

## کتابهای مذهبی

بحثی درباره مرجعیت و روها نیت ؛ اثر مشترک علامه محمد حسین طباطبائی ، آیه الله سید محمد بهشتی ، آیه الله سید محمد طالقانی ، آیه الله شیخ مرتضی مطهری ، آیه الله موسوی زنجانی ، آیه الله سید مرتضی جزائری . کتاب برگزیده سال ۱۳۴۱ . نشریه شرکت سهامی انتشار ، تهران ، ۱۳۴۰ .

شناخت ، سلسله درسهای اسلامی ؛ تألیف شهید مظلوم آیه الله دکتر سید محمد حسین بهشتی ، نشریه مؤسسه انتشاراتی سید جمال ، تهران ، ۱۳۶۰ .

شیعه در اسلام ؛ تألیف استاد علامه محمد حسین طباطبائی ، نشریه انتشارات آزادی ، تهران ، ۱۳۵۷ .

تعدد زوجات و مقام زن در اسلام ؛ تألیف علامه استاد محمد حسین طباطبائی ، نشریه انتشارات آزادی ، تهران ، ۱۳۶۱ .

نظام حقوق زن در اسلام ؛ تألیف علامه شهید مرتضی مطهری ، نشریه انتشارات صدرا ، قم ، ۱۳۶۰ .

مسئله حجاب ؛ تألیف علامه شهید حاج شیخ مرتضی مطهری ، نشریه انتشارات صدرا ، قم ، ۱۳۶۰ .

آمادگی های غیبی در زندگی بشر ؛ تألیف استاد شهید مرتضی مطهری ، نشریه جهاد سازندگی ، تهران ، ۱۳۶۱ .

فطرت ؛ تألیف استاد شهید علامه مرتضی مطهری ، نشریه انجمن اسلامی دانشجویان مدرسسه عالی ساختمان ، تهران ، ۱۳۶۱ .

آشنائی با علوم اسلامی : تألیف علامه حاج شیخ مرتضی  
مطهری ، نشریه انتشارات صدرا ، قم ، ۱۳۶۰ .

مقالات فلسفی : تألیف استاد شهید مرتضی مطهری ،  
نشریه سازمان انتشارات حکمت ، تهران ،  
۱۳۶۱ .

توحید ، سلسله درسهائی از مسجد حجر : تألیف حضرت آیه الله  
شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی ، نشریه  
مسجد جامع عتیق شیراز ، چاپ شیراز ، ۱۳۶۰ .

معاد : تألیف مجاهد شهید آیه الله دستغیب شیرازی ،  
نشریه مسجد جامع عتیق شیراز ، چاپ  
شیراز ، ۱۳۶۰ .

معراج ، تفسیر سوره نجم : تألیف مجاهد شهید آیه الله  
سید عبدالحسین دستغیب شیرازی ، نشریه  
کتابخانه مسجد جامع عتیق شیراز ، چاپ  
شیراز ، ۱۳۵۹ .

گناهان کبیره : تألیف حضرت آیه الله سید عبدالحسین  
دستغیب شیرازی ، در دو جلد ، نشریه بخش  
انتشارات مسجد جامع عتیق شیراز ، چاپ  
شیراز ، ۱۳۵۹ .

داستانهای شگفت : تألیف شهید مجاهد آیه الله سید  
عبدالحسین دستغیب شیرازی ، نشریه سازمان  
انتشارات صبا ، تهران ، ۱۳۹۶ هجری قمری .

مناظره در رابطه با مسائل ایدئولوژی : تألیف محمدی  
ریشه‌ری ، نشریه انتشارات یاسر ، تهران ،  
۱۳۶۱ .

از دواج در اسلام : تألیف علی مشکینی . ترجمه احمد  
جنتی ، نشریه مؤسسه مهر ، قم ، ۱۴۰۳ قمری

بیت و هشت گفتار؛ تألیف استاد محمد تقی مصباح یزدی،  
نشریه سازمان انتشارات و آموزش انقلاب  
اسلامی، قم، ۱۴۰۳ هجری قمری .

چکیده چند بحث فلسفی؛ تألیف استاد محمد تقی مصباح  
یزدی، از سلسله کنفرانسهای ایراد شده  
در لندن، نشریه مؤسسه در راه حق و اصول  
دین، با همکاری سازمان آموزشی انقلاب  
اسلامی، قم، ۱۳۶۱ .

اخلاق اسلامی؛ تألیف استاد محیی الدین حائری شیـرازی  
( سلسله دروس )، نشریه سازمان انتشارات  
تحکیم وحدت، تهران، ۱۳۶۰ .

مالکیت در اسلام؛ تألیف استاد احمد آذری قمی، متن  
سخنرانی در سمینار اسلامی مدرسه فیضیه قم،  
نشریه دارالعلم قم، چاپ قم، ۱۳۶۰ .

امامت؛ تألیف محسن قرائنی، نشریه مرکز حجت،  
با همکاری مرکز انتشارات اسلامی وابسته به  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ قم،  
۱۴۰۲ هجری قمری .

اصول ایدئولوژی اسلامی؛ تألیف مشترک محمود رجبی و  
محمود محمدی و اکبر میرسیاه، نشریه مؤسسه  
در راه حق، قم، ۱۴۰۱ هجری قمری .

برخی از مسائل زندگی سازا اسلامی؛ اثر مشترک هیئت  
تحریریۀ " در راه حق و اصول دین " با  
همکاری سازمان آموزش انقلاب اسلامی،  
چاپ قم، ۱۴۰۲ هجری قمری .

بیت پاسخ؛ اثر مشترک هیئت تحریریۀ " در راه حق  
و اصول دین "، چاپ قم، ۱۴۰۲ هجری قمری.

اینست آئین ما : تألیف علامه محمدحسین آل کاشف  
الغطاء . ترجمه و شرح از ناصر مکارم ، نشریه  
کتابخانه بزرگ اسلامی و انتشارات غدیر ،  
چاپ ششم ، تهران ، ۱۳۵۹ .

تشیع علوی و تشیع صفوی : تألیف علی شریعتی ، نشریه  
کتابخانه دانشجویی دانشکده ادبیات  
و علوم انسانی ، تهران ، ۱۳۵۲ .

با مخاطبهای آشنا : تألیف علی شریعتی ، نشریه سازمان  
انتشارات حسینیه ارشاد ، تهران ، ۱۳۴۹ .

بازگشت به هویت : تألیف علی شریعتی ، نشریه حسینیه  
ارشاد ، تهران ، ۱۳۵۰ .

مسئولیت شیعه بودن : تألیف علی شریعتی ، نشریه حسینیه  
ارشاد ، تهران ، ۱۳۵۰ .

زندگینامه نایب‌الامام خمینی : نشریه سازمان پانزدهم  
خرداد ، تهران ، ۱۳۵۸ .

بهت‌وسه سال : تألیف علی دشتی ، چاپ بیروت ، ۱۳۵۶ .

شیعیگری : تألیف احمد کسروی ، چاپ عکسی از روی متن  
منتشر شده تهران ، نشریه انتشارات  
شهباز ، پاریس ، ۱۳۶۱ .

اسلام شناسی از دیدگاه فلسفی علمی : تألیف یابسک  
دوستدار ، نشریه مرکز انتشارات کواوه ،  
تهران ، ۱۳۵۷ .

شیعه کیست و تشیع چیست ؟ : تألیف محمد جواد مغنیه ،  
ترجمه علی اکبر کسائی ، نشریه کتابفروشی  
اقبال ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۶۱ .

## کتابهای تاریخی

تاریخ تمدن اسلام : تألیف جورجی زیدان ، ترجمه علی  
جواهرکلام ، نشریه مؤسسه امیرکبیر ، تهران ،

۱۳۴۵ .

اسلام در ایران : تألیف ای . پ . پتروشفسکی ، ترجمه  
کریم کشاورز ، نشریه انتشارات پیام ،

تهران ، ۱۳۵۰ .

پرتواسلام : ترجمه از " ضحی الاسلام " احمد امین مصری

توسط عباس خلیلی ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۶ .

درسهائی درباره اسلام : تألیف ایگناس گلدزیهر ، ترجمه  
علینقی منزوی ، نشریه کمانگیر ، چاپ

دوم ، تهران ، ۱۳۵۵ .

جهان اسلام در دوران خلافت : تألیف برتولد اشپولسر ،

ترجمه قمرآریان ، نشریه مؤسسه امیرکبیر ،

تهران ، ۱۳۵۴ .

زندگانی محمد : تألیف محمد حسنین هیکل ، ترجمه

ابوالقاسم پاینده ، دردو جلد . چاپ ششم ،

تهران ، ۱۳۵۵ .

دو قرن سکوت : تألیف عبدالحسین زرین کوب ، نشریه

سازمان انتشارات جاویدان ، تهران ، ۱۳۵۵ .

تاریخ ایران بعد از اسلام : تألیف عبدالحسین زرین کوب ،

نشریه مؤسسه امیرکبیر ، چاپ دوم ، تهران ،

۱۳۵۵ .

کارنامه اسلام : تألیف عبدالحسین زرین کوب ، نشریه

مؤسسه امیرکبیر ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۵ .

تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض  
امویان : تألیف سعید نفیسی ، نشریه مؤسسه مطالعات  
و تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات  
دانشگاه تهران ، ۱۳۴۲ .

خلاصه تاریخ سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ایران ، از آغاز تا  
پایان عهد صفوی : مجموعه مقالات از ذبیح الله صفا ، نشریه  
مؤسسه امیرکبیر ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۶ .

تاریخ نهفت‌های فکری ایرانیان از جمله تازیان تا  
ظهور صفاریان : تألیف عبدالرفیع حقیقت ( رفیع ) ،  
نشریه شرکت چاپ انتشارات ایران ، تهران ،  
۱۳۴۸ .

از مزدک تا بعد : تألیف رحیم رئیس‌نیا ، نشریه  
انتشارات پیام ، تهران ، ۱۳۵۸ .

تاریخ اجتماعی ایران : تألیف مرتضی راوندی ، در سینه  
جلد ، نشریه مؤسسه امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۱ .

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ، از مرگ تیمورتا مرگ  
شاه عباس : تألیف ابوالقاسم طاهری ، نشریه کتابهای  
جیبی و مؤسسه انتشارات فرانکلین ، تهران ،  
۱۳۴۹ .

زندگانی شاه عباس اول : تألیف نصرالله فلسفی ، در چهار  
جلد ، نشریه کتاب‌کیهان ، تهران ، ۱۳۴۱ .

انقراض سلسله صفویه : تألیف لارنس لاکهارت ، ترجمه  
اسماعیل دولت‌شاهی ، نشریه بنگاه ترجمه  
و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۴ .

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر: تألیف  
سعید نفیسی، دردو جلد، نشریه مؤسسه  
انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۴۴.

تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر: تألیف عیسی  
صدیق، نشریه دانشگاه تهران، چاپ  
شم، تهران، ۱۳۵۱.

خاطرات حاجی سیاح، یاد دوره خوف و وحشت: بکوشش حمید  
سیاح، نشریه مؤسسه امیرکبیر، چاپ سوم،  
تهران، ۱۳۵۹.

خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای  
از دوره زندگی من. تألیف مهدیقلی  
هدایت (مخبر السلطنه)، نشریه کتابفروشی  
زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴.

شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه:  
تألیف عبدالله مستوفی، در سه جلد، نشریه  
کتابفروشی زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۳.

ملیت و زبان، نقش دیوان و دین و عرفان در نشر فارسی: تألیف  
شاهرخ مسکوب، پاریس، ۱۳۶۱.

اسرار و عوامل سقوط ایران، دفتر اول، آخوندیسم:  
تألیف ناصر ملکی (بدون نام ناشر)،  
نیویورک، ۱۳۶۱.

گاتها: ترجمه و تفسیر از ابراهیم پورداود، نشریه  
انجمن ایران شناسی، تهران، ۱۳۳۶.

لغتنامه دهخدا: تألیف علی اکبر دهخدا، زیر  
نظر محمد معین، نشریه دانشکده ادبیات  
دانشگاه تهران و سازمان لغت نامه. دوره  
کامل، تهران، ۱۳۲۵ تا ۱۳۶۰.

## مطبوعات

=====

### دوره های روزنامه های :

اطلاعات ، کیهان ، جمهوری اسلامی : از سال ۱۳۵۸ تا امروز

### دوره های هفته نامه ها و ماهنامه های :

اعتصام : ماهنامه انجمنهای اسلامی ادارات کار و کارخانجات

پاسدار اسلام : نشریه دفتر تبلیغات اسلامی ، قم

پیام انقلاب : ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پیام هاجر : ارگان سازمان های زنان اسلامی

جهان زنان : نشریه بنیاد نجم الحاجیه

خانواده : ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران ویژه  
خانواده ها

راه زمینب : نشریه گروه انتشاراتی اطلاعات

زن روز : نشریه گروه انتشارات کیهان

سروش : نشریه رسمی دولتی

شاهد : نشریه بنیاد شهید

صل : ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی

نامه انقلاب اسلامی : نشریه جمهوری اسلامی برای ایرانیان  
خارج کشور

نگهبان انقلاب اسلامی : نشریه کمیته انقلاب اسلامی



مطالعی که در مقدمه کتاب آمده، فشرده‌ای  
است از آنچه در فصول اصلی مورد تحلیل و تجزیه  
بیشتری قرار گرفته است. همچنین در صفحات  
کتاب غالباً لازم آمده است که با توجه به اجزاء  
مختلف یک حدیث یا یک متن مذهبی یا غیر  
مذهبی واحد، این متن یا حدیث در چندین  
مناست مختلف مورد نقل و استناد قرار گیرد،  
و بناچار در موارد متعدد یک متن بصورت کامل  
با ملخص حدیث تکرار شده است. این تکرارها  
عموماً الزامی بوده، و در مواردی که ضرورت  
کامل نداشته از آن احتراز شده است.

# سراغاز

این کتاب بخاطر آن نوشته شده است که گویای پیامی است، و شرایط کنونی ایجاب میکند که این پیام بگوش تعداد هر چه بیشتری از فرزندان ایران که ممکن باشد، برسد.

خود پیام شاید نه واقعاً تازه باشد و نه واقعاً ناکمند، زیرا از هزار سال پیش به صورت‌های مختلف و با تعبیرات مختلف از زبان همه بزرگان اندیشه و ادب ایران شنیده شده و بگوش همه صاحب نظران نیز رسیده است. با این همه از دیدگاهی دیگر همچنان پیامی ناگفته و ناشنیده است، زیرا این بار نحوه ابلاغ آن، نحوه ظریفانه و عارفانه بزرگان فرهنگ با رسی نیست، نحوه سخن، صریح و بی‌سی پیرده‌ای است که با شرایط عصر ما، بخصوص شرایط کنونی ایران ما بیشتر تطبیق میکند، زیرا در این ایران امروز جای زیادی برای خود فرهنگ با رسی نمانده است تا برای ظرافت و زیبایی آن مانده باشد!

کتاب حاضر کتابی تقریباً هزار صفحه‌ای است که در تمام آن به بیان مستند و واقعیاتی ناخوشایند، اما متکی به هزاران مدرک گویا و قاطع احتیاج یافته است. اگر کتاب از این قلمور بر نیست، برای اینست که مختصاً نمیشاید فقط برای این باشد، نه بدلیل آنکه نمیشود است یا نشود. مباح موحود آنقدر زیاد است که در این کتاب نمیتوانست به آسانی ده هزار صفحه داشته باشد، و نمیتوانست دائرة المعارف در صد هزار صفحه بشود، زیرا هر کتاب حدیث، هر کتاب فقه و اصول، هر رساله از رسالات مراجع عالی اجتهاد و هر اثر تفسیری که غالب علمای عظام در مورد آنها در طول هزار

تخریبی واحدی کمک گرفتند که درگاه آخوند ساخته و  
یرداخته شده بود.

این نیروی تخریبی، ساه حدود هزار نفری تعلیم دیده و  
آماده خدمت خود را که در سر تا سر مملکت، در هر شهر، هر محله،  
هر بازار، هر روستا، هر قریه، بصورت سلسله مراتبی از  
مجتهدین عظام و علمای اعلام و فقهای کرام و حجة الاسلامهای  
فیضه نشین گرفته تا ملاحای محل، روضه خوانها، پیشمازها،  
وعاظ، خطبا، خدام حرم، زیارتنامه خوانها، متولیان، مدرسان،  
قاریان، دعانویسان، رمالان، مرده شوها، فعالان مشغول انجام  
"وظایف شرعی" بودند، بسیج کردند سال آنها نیروی ذخیره  
چند میلیون نفری مؤمنینی را که دست پروردگان هزار و صد  
ساله همین مکتب بودند بمیدان آورد.

در همان گیرودار، گروههای متعددی نیز وارد میدان  
"انقلاب" شدند، که همه آنها در هدف فروریختن نظم موجود  
همداستان بودند، ولی در خارج از این هدف مشترک هر کدام  
راه خویش را دنبال می کردند و حساب یکا یک از آنها نیز این  
بود که پس از حصول پیروزی، آخوند را که طبعاً صلاحیت حکومت  
ندارد کنار بگذارند و خودشان کارگردان امور شوند. البته با  
درست در آمدن هر یک از این حسابها، امروز ایران وضعی  
غیر ازین داشت که دارد، یعنی نظم تازه ای در آن برقرار  
میشد که - خوب یا بد - بهر حال تعلق به دنیای حاضر داشت؛  
یا رژیم گذشته بصورت مشروطه سلطنتی ادامه می یافت، یا  
حکومتی جمهوری با معیارهای رایج بین المللی بجای آن  
می آمد، یا یک دیکتاتوری نظامی دست راستی برقرار میشد، و  
یا یک رژیم دست چپی افراطی؛ و در هر کدام از این موارد جامعه  
ایرانی بهر تقدیر در یکی از رده بندیهای شناخته شده جهان  
امروز قرار میگرفت.

ولی بجای همه اینها، در ایران معجزه اصحاب کف بوقوع  
پیوست، منتها در جهت عکس آنچه بر گروه خفتگان غار گذشته

بود. جا معه‌ای آینده‌نگر، در آخرین سالیان قرن بیستم به خواب خفتگان غار رفت و وقتیکه بیدار شد خودش را در نیمه راه عصر جا هلست یافت: در عصر شتر و نمزه، و رجم و تعزیر و مقنعه و تحت الحنک، در عصر با زگشت شیطانهای بزرگ و کوچک به بلاد کفر و با زگشت یزیدها و ابن زیادها و شهرهای ذی الحوشن به بلاد عظیمه اسلام. عصری که در آن غریو جیل و ظلمت قسرون همصداهای دیگر را خاموش کرد و فقط "آوای وحش" باقی ماند و فریادهای گوشخراش "تا انقلاب مهدی....!"

x x x

چنین بود که انقلابی که در آغاز - به حق یا به خطا - همدلیهای فراوانی را در جهان برانگیخته بود، قیام همه جانبه ملتی برای گسستن زنجیرهای کهن بشمار آمد و بشود، صلا‌ی عدالت طلبی توده‌های محروم تلقی شده بود، عصیان جهان سوم در برابر برتری جوئی ستمگران غرب و شرق و سرآغاز عصری نوین در تاریخ بشریت کهن عنوان گرفته بشود، در کوتاه مدتی، در برابر دیدگان شگفت زده جهان نیان بصورت مجموعه‌ای از واپسگرائیها، تعصبها، کینه توزیها، زشتیها و حماقتها در آمد که کسی حتی تصور آنرا هم نکرده بشود. "روشنفکران" خیال بافی که برایشان کلمه "انقلاب" بهر صورت حاذبه‌ای خاص داشت، این بار خود را با نوعناشناخته‌ای از انقلاب مواجه دیدند که با هیچیک از معیارهای آنان جور در نمی‌آمد. جا معه‌شناسان تحلیل گرنمونه خاصی از یک جا معه انقلابی را در برابر خویش یافتند که ممیزات آن در قلموس هیچ انقلابی ثبت نشده بود. برای اولین بار در تاریخ جهان، مردمی انقلاب کرده بودند نه برای آنکه از راهی میان بر بسوی آینده بروند، برای اینکه از راهی مستقیم بسوی گذشته بازگردند!

تنها دو سال پس از این انقلاب نو ظهور بود که فرانسه و آمریکا، میتران، رئیس جمهوری کنونی فرانسه، بعنوان یک

صاحب‌نظر برجسته جهان غرب، با تصریح باینکه از دیدگاه یک سوسیالیست معتقد هرگز نظر مسا عدی با رژیم گذشته ایران نداشته و انقلاب را حق مشروع ملت ایران میدانسته است، نوشت: «برای نجات این آزمایش دیگر راهی وجود ندارد؛ هیچ ملتی رانمی‌توان بدین دلیل که خواستار آیندهٔ بهتری برای خویش است چهارده قرن به عقب باز گرداند، خمینی و ملاحای او انقلاب را عـوضی گرفته‌اند.» (۱)

نوجویان عصر جدید که این انقلاب را قیام معنویست در قرن مادی مالتقی کرده بودند، و «رسانه‌های گروهی» اعم از خبرگزاریها و مطبوعات و رادیوها و تلویزیونها، که برای بهره‌گیری از جاذبه چنین انقلابی نقشی بسیار مؤثر در ایجاد یک جو مساعد افکار عمومی ایفا کرده بودند،

۱- فرانسوا میتران: اینجا و اکنون Ici et Maintenant چاپ پاریس، سال ۱۹۸۵.

شایان تذکر است که تعبیر بزرگان «انقلاب اسلامی» از مفهوم انقلاب، هم با این تعبیر فرانسوا میتران و هم با تمام تعسیراتی که تا کنون از انقلاب شده است و میشود فرق دارد، و آنان معتقدند که تمام مردم دیگر همانند که معنی انقلاب را عوضی گرفته‌اند، مفهومی که جمهوری اسلامی برای انقلاب قائل است، اخیراً توسط یکی از مفرهای مفکر جمهوری اسلامی، آیه الله محمدی گیلانی رئیس دادگاههای شرع مرکز، چنین خلاصه شده است (روزنامه اطلاعات، ۷ مهر ۱۳۶۱):

«انقلاب یعنی برگشت. قرآن کریم هم انقلاب را بمعنی بازگشت به گذشته معنی میکند. انقلاب اسلامی یعنی بازگشت به حالات اولیهٔ مسلمین، چه در مرثیه خوانی، چه در سایر چیزها.»

ناگهان خود را بجای یک " گاندی " تازه با یک آدلف هیتلر تازه روبرو یافتند . بجای عصر آزادیهای ناشناخته ، با دوران شناخته شده تفتیش عقاید مواجه شدند . بجای سمفونی " دنیای فردا " خروشی ما موتهای ما قبل تاریخ را شنیدند ، و دریافتند که در آزمایشگاه انقلاب ، بجای ژاندارک فرانکنشتاین بدنیا آمده است . . . . .

و اسلام شناسان بزرگوار نیز که با آنهمه آب و تاب از بیداری اسلام خرداده بودند ، فقط شاهد بیداری " دگانداران اسلام " شدند .

این برخورد خشن رؤیاها و واقعیتها ، مدتی همه آنان را شگفت زده و بعد سرخورده کرد . و بعد این سرخوردگی تبدیل به نفرت و انزجار شد . و بعد آنطوریکه عموماً اتفاق می افتد ، همه اینها جای خود را به بیسی تفاوتی سپرد ، زیرا در این فاصله حوادث هیچان انگیز تازه تری در دنیا اتفاق افتاده بود ، که خواه نا خواه یک ماجرای کهنه آنهم ماجرائی زشت و ناسا خوشایند را بدست فراموشی می سپرد .

افکار عمومی جهانیان نیز بخصوص در دنیای غرب که تحت تأثیر رسانه های گروهی خود " انقلاب " ایران را رستاخیر آگاهانه ملتیی در راه پی ریزی نظام اجتماعی مترقی تر و انسانی تری پنداشته بود ، در برخورد با واقعیت هائی که بعداً همین رسانه های گروهی در دسترس او گذاشتند ، با گزارشهای همبستن مطبوعات و خبرهای همین رادیوها ، و برنامه های خبری همین تلویزیون ها ، اول دچار سرخوردگی " روشنفکران " خود شد ، بعد همان نفرت آنها را پیدا کرد ، و بعد مثل آنها تصمیم گرفت این ماجرای شوم را که زیاده از حد بوی جاهلیت و تعصب و مرگ و ایتسذال میدهد فراموش کند . منطق آگاه یا نا آگاه او این بود

که کشوری بنام ایران، که سابقاً کوشش داشت عضوی  
 از اعضای دنیای متمدن بشمار آید - و همین جهت  
 دنیای متمدن نیز انحرافات و اشتباهات بزرگ و کوچک  
 او را زیر ذره بین قرار داده و کرات آنها را به  
 انتقاد و اعتراض گرفته بود - اکنون اصولاً از این  
 دنیای متمدن کناره جسته و اعلام کرده است که خودش  
 قوانین آسمانی بهتری دارد که آنها را برای بقیه  
 مردم دنیا نیز تجویز میکند، و بهر حال احتیاجی به  
 رعایت قوانین جاری این دنیای متمدن ندارد. (اتفاقاً  
 همانوقت کتاب سبزی نیز حاوی منتهیات از "توضیح -  
 المسائل" رهبر این انقلاب به غالب زبانهای زنده جهان  
 غرب انتشار یافت که نمونه‌هایی از این قوانین الهی را به  
 آگاهی مردم جهان میرسانید). با این منطق، افکار عمومی  
 دنیای متمدن حساب ایران انقلاب زده را از حساب دنیای  
 خودش جدا کرد، و پذیرفت که پرونده این کشور را به بخش  
 قبائل ماقبل تاریخی جنگلهای افریقا یا آمازون وینا  
 بومیان "آربریژن" استرالیا بفرستد، و دیگر کاری بدانچه  
 در این سرزمین نفرین شده میگذرد نداشته باشد. "نق زدن"های  
 گاه و بیگاه کمیته حقوق بشری سازمان عفو بین‌المللی را  
 درباره رویدادهای این قبیله ماقبل تاریخی نیگز  
 ناشنیده بگیرد.

البته یک فایده "جنبی" درین ماجرا عاید جهانیان شد،  
 و آن ورود کلمه ناشناخته‌ای بنام "آیه الله" به صفحات  
 لغتنامه‌های آن بود. این نوآوری، از آن پس به کرات از  
 "عدالت آیه اللهها"، "قانون آیه اللهها"، "منطق آیه اللهها"  
 و خیلی چیزهای دیگر آیه اللهها یاد شد، ولی درباره اینک که  
 ازین عنوان با چه مفهومی یاد شد، بهتر است مستقیماً بسه  
 خودشان مراجعه کنید.

در خارج از دنیای روشنفکران و دنیای افکار عمومی، مراجع بین‌المللی زورورنیز با توجه به مصالح و منافع خاص خود در برداشتهای قبلی خویش تجدید نظر کردند و خود را با شرایط جدید تطبیق دادند. اتفاقاً خیلی زود هم پیسی بردند که این شرایط جدید نه تنها برای آنها ضرری ندارد بلکه منافع خاص هر کدام از آنها را بیشتر و بهتر از گذشته تأمین می‌کند: منافع شرکتهای بزرگ نفتی را، منافع سوداگران اسلحه را، منافع منطقه‌ای امریکارا، منافع اقتصادی و سیاسی شوروی را، منافع مطمئن دولت فحیمه انگلستان را، منافع بازرگانی ژاپن و کشورهای بازار مشترک و ترکیه و هندو بسیاری دیگر را، منافع "نفت مفت"گیری سوریه را، و در حدی ایدآل منافع همه جانباً اسرائیل را، و در برابر همه اینها فقط یک بازنده وجود دارد و آن خود ملت ایران است. ولی این مسئله‌ای بود داخلی که به هیچیک از آنها ارتباط نداشت، و وجدانشان را نیز ناراحت نمی‌کرد.

با اینهمه برای خود ملت ایران هنوز پرونده بهمی‌سازدگی "مختومه" نشده است. بسیار و بسیار از مردم این کشور، چه در داخل و چه در خارج آن، هنوز هم بهت زده و سرخورده از خود می‌پرسند: چطور شد که عاقبت کار این از آب درآمد؟ اینها هر کدام، اگر بر مواضع دیگران و انگیزه‌های آنها در جریان "انقلاب" کاملاً واقف نباشند، لااقل بر موضعی که خودشان داشته‌اند واقف هستند و می‌دانند که جزو کدام طبقه بوده‌اند: آنانی که کوشیدند تا از بروز فاجعه مانع شوند و نتوانستند؟ یا کسانی که با داشتن هدف معینی درین ماجرا شرکت جستند تا در موقع مقتضی بنفع خود از آن بهره‌برداری کنند؟ یا آنهایی که واقعاً می‌پنداشتند با درهم شکستن نظم موجود همه نابرابریها و محرومیتها را از میان خواهند برد و آن دنیای روحانی "نان و صلوات" را که به ایشان وعده داده شده بود بجای آن خواهند گذاشت؟ یا جزو آن اکثریت



خاموش بودند که در آن روز فقط ناظر حوادث بودند و امروز نیز  
کماکان ناظر حوادث است؟

السته یک دسته دیگر هم بودند، که نمی‌توان در این طبقه‌بندی  
حائلی بدانان داد؛ اینان "آخوندپروردگان سنتی جامعه  
ایرانی بودند که سر حسب و وظیفه شرعی خود اصولاً حق تشخیص  
وقضاوت نداشتند و فقط مقام اجتهاد" بود که برایشان فکر  
می‌کرد و برای آنها تصمیم می‌گرفت، و این مقام تصمیم  
مقتضی را برای آنها گرفته بود.

و همه این گروه‌های مختلف، با طرز فکرهای مختلف، با  
هدفهای مختلف، اجزای مبارزیه غیرمبارز و مؤثر یا غیر  
مؤثر این "انقلاب" بودند. ولی همه آنهائی هم که برهم  
خوردن نظام موجود را بهر قیمت خواستار بودند، بعداً در این  
باره اشتراک نظریافتند که مطلقاً آن چیزی را نخواسته  
بودند که امروز تحقق یافته است. هیچیک از آنها، جز منفر  
شویی شدگان سنتی مکتب‌آخوند، هرگز احساس نکرده بودند  
که بخاطر "اسلام" بمیدان آمده‌اند، زیرا هرگز احساس نکرده  
بودند که این اسلام بخاطر افتاده باشد. شاید نفوذ مطلقه آخوند  
در شئون مملکت بخاطر افتاده بود، ولی اسلام هزار و  
چهارصد ساله پدر بزرگان و مادر بزرگان آنها، اسلام پدران  
و مادران آنها، و اسلام خود آنها هیچوقت بخطر نیفتاده بود.  
هیچکدامشان نیز خوا بنمان شده بودند که یک سید نورانی به  
آنها چنین هشدار را داده باشد. اکثریت قریب به اتفاق  
اینان فقط خواستار زمین بردن نابرابریها و محرومیتها  
بودند، دسته کمتری حکومت قانون و دموکراسی میخواستند،  
و دسته‌ای هم از "چپ‌رو" ان درجات مختلف خواستار استقرار  
نظامی غیر از نظام جهان سرمایه‌داری در ایران بودند.  
در عین حال نوجوانانی نیز وجود داشتند که فقط برای  
قهرمان شدن وارد میدان "بزن بزن" شده بودند. والبته در  
همه این صفوف کسانی سرنخ‌ها را در دست داشتند که در موقع

لزوم آنها را به هر سو که میبایست بکشند میکشیدند، ولی این عوامل در هر انقلابی، هر شورشی، هر بلوایی وجود داشته اند و دارند و حساب توده ها می که صادقانه و ساده لوحانه به مدد آن می آیند از حساب آنها جدا است.

هیچکدام از این صفوف مختلفی که در سقوط نظم موحود شرکت جستند نه پیش بینی روی کار آمدن آن نظامی را می کردند که روی کار آمد، و نه اصولاً چنین چیزی را ممکن میدانستند. با این همه، در کوتاه مدتی، همین نظام واپسگرای تاریک نه تنها استقرار یافت، بلکه با سرکوبی همه صفوف دیگر، و فرستادن کارگردانان آنها به بهشت زهراها و یا به زندانها و شکنجه گاه ها یا به بیرون مرزها، و یا با خاموش کردن صدایشان در کنج خانه ها، "حکومت الهی" روضه خوان و مرده شورا در کشور "آخوندزده" برقرار کرد.

x x x

علیرغم تعجبی که ممکن است این تذکر برانگیزد، یک

بررسی ساده اما اصولی در تاریخ اسلامی ایران روشن می کند که آنچه در این چهار سال روی داد کاملاً منطبق با واقعیات این تاریخ بود و جریان وقایع اصولاً نمیتوانست غیر ازین بشود که شد.

اکنون که با فاصله زمانی نسبتاً کافی میتوان از دیدگاهی واقع بینانه تر به دیدار آنچه روی داد نگریست، خوب روشن میشود که از آغاز برای این انقلاب دوراه بیشتر وجود نداشت؛ یا بدون دخالت آخوند و خیل عظیم پیروان او انجام گیرد، که در آن صورت این آزمایش حتی با همبستگی تمام صفوف گروه های دیگر محکوم به شکست بود، زیرا هیچیک ازین صفوف پایگاهی واقعاً توده های نداشت. گروه های محدود روشنفکر یا غیر روشنفکر هر قدر هم آگاه و مطلع باشند، هر قدر هم مبانی استوار فکری داشته باشند، هر قدر هم مصمم و مبارز باشند، احتمالاً نمیتوانند از راه بندوبستهای قانونی و پارلمانی یا از راه

کودتا و یا با دخالت نیروی خارجی زمام کشوری را در دست  
 گیرند، ولی با انقلاب نمی‌توانند، انقلاب نیا زبه فکر و منطق  
 ندارد، نیا زبه شرکت دسته‌جمعی توده‌ها و تأثیرپذیری آنان  
 در برابر شعارهای قابل درک، و به‌کارگردانان زبردست دارد  
 نه به‌شعور و ادراک توده‌ها، و این درست همین‌کاری است که در ایران  
 بیش از هزار سال است کار تخصصی آخوند است. "انقلاب"  
 اگر بی‌آخوند و اردمیدان میشد در مقابل نیروی مسلط و  
 متشکل حاکم محکوم به شکست بود. بالعکس اگر از آخوند کمک  
 می‌گرفت، میتواند با بکارگرفتن توده‌های چند میلیون  
 نفری و بکارگرفتن تاکتیکهای آزمایش شده و دیرپای "استعمار"  
 و بهره‌گیری بیدربغ از عامل تعصب دینی، و با اتکاء به روح  
 عبودیت مطلق مؤمنین در مقابل مراجع اجتهاد، و با معامله  
 رایج شهادت خریدن و بهشت فروختن، توده‌های چند میلیون  
 نفری را با استقبال هرگونه خطر بفرستد و از این راه موفقیت  
 انقلاب را تا حد زیادی تضمین کند.

این واقعیت را سایر انقلابیون، از آغاز دریا فتندهما نظور  
 که کارگردانان پشت‌پرده "برون مرزی" پیش از آنکه  
 دریا فته بودند، ولی این باعث میشد که اختیاری کار نیز از دست  
 همه آنها بیرون آید و در دست آخوند بیفتد، و این با آنها این  
 واقعیت را خوب درنیا فته بودند، زیرا این قانون مشترکاً ز قوانین  
 الواح عشره آخوند و اولاد موسی را درنیا فته بودند که: "آنچه  
 را که بدست آورده‌ای، پس نخواهی داد!"

x x x

روشنفکران ایران، در تحلیلهای اجتماعی واید شولژیک  
 خود، همه چیز را غالباً به شیوه منطقی یا دیالکتیکی  
 موشکافی کرده بودند، ولی از این نکته اساسی کم و بیش غافل  
 مانده بودند که جا معایرانی، از نظر اجتماعی، بیش از آنکه به  
 فلات جغرافیائی خود شبیه باشد، به کوه‌های معروف یخ‌های  
 شناور شبیه است که آنچه از آنها دیده میشود، بسیار کمتر از

قسمت نا دیده‌ای است که در زیر آب است، و این قسمت پنهان در حاکم‌ایرانی همان مشخصاتی است که مکتب آخوند شیعه، و نه مکتب تشیع، در طول هزار و صد سال گذشته بدین جا معده داده است. باید درست متوجه بود که قسمت بزرگی از حاکم‌ایرانی حاکم‌ای است که از کارگاه آخوند بیرون آمده است، و چنین حاکم‌ای نمی‌تواند تابع قوانین منطقی یا دالکتیک جوامع سالم یا کمتریما ربا شد.

برای پیروزی هر تلاشی که در آینده در راه تجدید حیثیات سیاسی و فرهنگی ایران صورت گیرد توجه بدین واقعیت ضرورت کامل دارد، زیرا در درجا معده ما دردی از نوع حاد، آنطور که ممکن است تحلیل گران بین‌المللی بیندارند، و آنطور که بسیاری از تحلیل گران مامیپندارند نیست، دردی مزمن است، تغییر شکل سرطانی این جامعه امروز آغاز شده است، دیروز هم آغاز نشده بود، هزار و صد سال است آغاز شده است. برای اکثریت این جامعه معیارها، ارزشها، دیدگاهها مطلقاً با موازین دنیای امروز، و بالطبع با موازین دنیای فردا، تطبیق نمی‌کند. هنوز هم روشنت حاکم‌ایست که در عصر صفویه برای جوابگویی به سیاستهای جنگی و داخلی پادشاهان صفوی ساخته شد، ولی امروز دیگر این ساختمان بهیچ صورت، و در هیچ مقیاسی، جوابگوی نیازمندیها و مصالح ایران پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم نیست.

آنچه در حاکم‌ایرانی در این زمینه در طول هزار و یکصد ساله اخیر روی داد، امری بود که فقط در همین جامعه، یعنی در جامعه شیعه میتوانست روی دهد، و در هیچ جای دیگر، چه در قلمرو سایر مذاهب و چه در جهان اسلام غیر شیعه امکان تکرار آن نبود و تکرار هم نشد. علت وجودی آن نیز درست همین ویژگی بود.

در نخستین فصل کتاب حاضر، اجمالاً توضیح داده شده است که تشیع چگونه بوجود آمد، و مبانی مذهبی و فکری آن چه بود، و نیز توضیح داده شده است که چگونه این آئین درون گرا، با ایدئولوژی پیکار جو و سرسخت خود، و با مبارزه طلبی آشتی ناپذیرش با دستگاه فساد جو و خلافت، مبارزه با هر دستگاه حاکم را بر نامه بنیادی کار خود قرار داده بود.

بر مبنای این آشتی ناپذیری، چنین آئینی محکوم بدین بود که یا بصورت نهضتی ژرف و جوشان همچنان برای خود رزود و مکتبی "انسان ساز" شود، یا به دلیل ضعف حکومتی بودن اصولی خود در دامن کسانی بیفتد که خویش را در برابر حکومت غاصب، دستگاه حق و وکلای تام الاختیار خدا اعلام کنند و روحانیت را جانشین حکومت سازند، و از این راه خود حکومتی دیگر با همه معایب و مفاسد آن بوجود آورند، با ضافه فساد بهره گیری از نام خدا و دین که برای حکومت‌های غیر روحانی مقدور نیست.

متأسفانه دقیقاً همین‌طور هم شد. و چنین بود که از آغاز قرن چهارم هجری، یعنی بلافاصله پس از پایان عصر امامان زنده، توطئه‌های بزرگ، بزرگترین توطئه تاریخ ایران و شاید هم دراز عمرترین توطئه تاریخ جهان، در عالم تشیع آغاز شد، و این توطئه ایست که تا با امروز یعنی نخستین سالیان قرن پانزدهم هجری همچنان ادامه یافته است.

x x x

توطئه بزرگ از هنگام مدرگذشت حسن بن علی ملقب به امام عسکری امام یازدهم آغاز شد، زیرا با وفات او برای نخستین بار در دوران ۲۳۰ ساله امامان، دیگر امام زنده‌ای در صحنه حضور نداشت تا برای طرح مشکلات و حل مسائل مذهبی بی‌دو مراجعه و کسب تکلیف شود. در دوران غیبت صغری امام دوازدهم این راه حل میانه پیدا شد که جوابگویی مسائل ز راه

نمایندگان امام که ابواب بیا وکلا نامیده میشدند انجام  
گیرد. ولی پس از آغاز غیبت کبری، عمر رسالت این ابواب  
چهارگانه نیز پایان یافت، و چون اصول تشیع صراحت داشت  
که هیچ حکم یا فتوایی قابل قبول نیست مگر آنکه از پیغمبر  
یا ائمه رسیده باشد، چاره منحصر به این شد که در هر مورد معلوم  
شود اما مان در آن باره چه گفته اند.

این کار کار جماعت محدثان اعلام شد، که راوی احادیث  
پیغمبر و امامان بودند، زیرا خود همین محدثان به مؤمنین  
اطلاع داده بودند که امام دوازدهم، در آخرین توقیع خویش  
ضمن اعلام خبر آغاز غیبت کبرای خود، گفته است:  
"در حوادث به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنها نجاتهای  
منند بر شما، چنانکه من حجت خدا بر آنها نام." (۱)

و از همان وقت از این حدیث، همان نتیجه گیری شد که هزار  
سال بعد توسط آیه اله خمینی شده است:  
"..... پس معلوم شد که تکلیف مردم در زمان غیبت امام،  
آنست که در تمام امورشان رجوع کنند به راویان حدیث،  
و اطاعت از آنها کنند، چه امام آنها را حجت خود کرده و چنانشین  
خود قرار داده است، و چنانشین امام چنانشین پیغمبر و حجت  
امام عصر در روی زمین است و خدا اطاعتش را واجب فرموده  
است. رد او رد امام، رد امام رد خدا، و رد خدا شرک  
به خداست." (۱)

کار، کاری اساسی و بنیادی بود. همانجا میک وظیفه  
شرعی بود، زیرا مؤمنین را از بی تکلیفی نجات میداد، هم  
اجر دنیوی داشت، زیرا این انجام وظیفه شرعی مقام دنیائی

---

۱- صادق هدایت، از راه شوخی، موقعیکه در نقل شاهدی  
از بزرگان ادب گذشته ایران در تأیید یکی از مطالب خود  
"گبر میکرد"، شعری از خودش مساخت و در توضیح آن  
میسوشت: "چنانکه خود گفته ایم".

۲- کشف الاسرار، صفحه ۳۲۶.

مسئولان آن را نیز تأمین می‌کرد. در ضمن تکلیف وجوه شرعیّه، سهم امام، خمس و زکاة ورد مظالم، وجوه برّیه، اوقاف، نذورات، وجوه میّت و غیره نیز معلوم میشد.

روشن شدن این قسمت ضرورت کامل داشت، زیرا در این مورد روحانی شیعه نمی‌توانست مانند همکار سنی خود از دستگاه خلافت انتظاری داشته باشد، یعنی خود را حزبی از آن دستگاه بدانند و دریافت حقوق مستمری را حق قانونی و مشروع خویش تلقی کند. تشیع اصولاً در جهت مخالفت با دستگاه حاکم پی ریزی شده بود، و راهی که برای روحانیت شیعه وجود داشت، راه دولت نبود، راه خود مردم بود، یا از طریق پیوستن واقعی بدانها، و یا از طریق بهره‌گیری از آنها. از همان وقت بود که این روحانیت شیعه به دو شعبه مجزا تقسیم شد: یک دسته از افراد آن در راه دین باقی ماندند، و یک دسته دیگر راه "دکانداری دین" را برگزیدند.

دسته اول اقلیتی بودند و دسته دوم اکثریت شدند؛ و به همت همین اکثریت بود که سنگ بنای بزرگترین بازار سوداگری تاریخ ایران نهاده شد و مکتبی بنام "مکتب آخوند" پایه صحنه اجتماع و سیاست ایران نهاد. "آخوند" اصطلاح پرمعنی و گویائی بود که بعدها توسط خود مردم ایران برای وابستگان بدین بازار در هر مقام از سلسله مراتب این مکتب کسه بودند، وضع شد و درک مفهوم ضمنی آن جز برای خود ایرانیان بسیار دشوار است.

پیش از آنکه به سایر مطالب پرداخته شود، تذکراتی واقعیت کاملاً ضروری است که از همان آغاز کار حساب این دکانداران دین از حساب دینداران راستین جدا بوده و جدا نیز مانده است. در تمام این دوران هزار و صد ساله، بسیاری از مردان دین بودند که در هر شرائطی اصالت و وارستگی روحانی خویش را حفظ کردند. مردان دین بودند و مردان دین ماندند. مردان خدا زیستند و مردان خدا مُردند. و غالباً

نامی هم از خود نگذاشتند، زیرا اصولاً خودشان در پی نیام  
 نبودند، با وجود فرا هم بودن شرائطی غالباً مسا عد در ذرای  
 قرون، اینان نه آیه اله العظمی و غیر عظمی، حجة الاسلام و  
 المسلمین یا حجة الاسلام ساده، ثقة الاسلام، شیخ الاسلام، عمود  
 الاسلام، خلاصة المتقدمین، زبدة المتأخرین، خاتم المحتسبین،  
 اقبانوس العلوم، بحر العلوم، شیخ المشایخ، اعظم المحدثین  
 شدند و نه خواستند بشوند، زیرا از همان آغاز به ابن بزرگواران  
 گفته بودند:

ما زدوست غیرا زدوست، مطلبی نمی خواهیم؛

حور و جنت ای زاهد، برتوباد آر زانی!

با این توضیح، نیازی بدین تذکر نیست که در تمام این کتاب  
 و قتی که صحبت از فرهنگ آخوند، از مکتب آخوند، از دکانداران  
 دین و از سوداگران ریامی شود، مطلقاً صحبت از این طبقه مردان  
 خدا و مردان دین نیست، اینان خود انتظارشایشی  
 نداشته اند تا ستوده شوند، ایرادی نیز در کارشان نبوده است  
 تا مورد ایراد قرار گیرند.

بنا بر این جای سخنی هم درباره آنان نیست، جز درودی  
 خاص به خاطر بسیاری از ایشان که در ذرای قرون با تکفیر  
 دکانداران بزرگوار دین با فجیع ترین وضع کشته شدند یا به  
 شکنجه و زندان و تبعید گرفتار آمدند، و فهرست امامی آنان  
 از صدها و هزارها نام می گذرد.

اما اگر از اینان نام و نشان زیادی باقی نماند، از  
 دکانداران دین آثار بسیار ماند، حتی بیش از آنچه خودشان  
 در آغاز زمینداشتند یا میخواستند، زیرا اینان در راهی که  
 برای خود برگزیدند تنها نماندند؛ از همان اول کار، دو  
 شریک و همکار دیگر یافتند که با هدف مشترک بهره گیری از  
 توده های مردم کار می کردند؛ دستگاه حکومتی مرکزی بسیار  
 ملوک الطوائفی، که زور داشت و با اتکال بدان شیوه استبداد  
 را برگزیده بود، و دستگاه "بازار" که پول داشت و با اتکال



بدان به راه "استثمار" رفته بود. دستگاه "روحانیت" نه زور داشت و نه پول، ولی از امکانات فراوان برای نفوذ در روح و فکر نموده‌ها برخوردار بود، بدین جهت راه سومی را برای خود برگزید که بعدها کلمه "استثمار" برای آن وضع شد. (۱)

به حکم واقع بینی، از همان آغاز کار میان این نیروهای سه گانه که اشتراک هدف داشتند، ائتلافی "مقدس" برقرار شد که در تمام دوران بعد از آن باقی ماند، و مخالفت اصولی تشیع با دستگاه حکومت نیز خلی عملی بدین همکاری "واقع بینانه" وارد دنیا ورد. منتها در ادوار مختلف و بر اساس شرایط و امکانات سیاسی و اجتماعی مختلف، گاه این دو دستگاه حکومت و روحانیت بر سر تثبیت اولویت به زور آزمائی پرداختند و گاه آشکارا دست در دست یکدیگر دادند؛ ولی در همکاری نزدیک روحانیت و بازاریها چو وقت خلی عارض نشد، و استثمار و استحمار در تمام شرایط صمیمانه در کنار هم ماندند، حتی بعد از آنکه در قرن نوزدهم شریک تازه‌ای بنام استعمار پا به میدان این ائتلاف گذاشت.

x x x

مکتب سوداگران دین علت وجودی خود را بر این قرار داده بود که این مکتب همان "راوی حدیث" است که با توقیع امام دوازدهم به وکالت بلاعزل و تمام الاختیار او منصوب شده است. در نتیجه حسن اجرای این رسالت نیاز به منبع سرشاری از حدیث داشت، که جوابگوی نیازهای همه مؤمنین یا مشتریان دکان دین باشد.

---

۱ - ظاهراً این اصطلاح توسط دکتر علی شریعتی وضع شد و برای اولین بار روی آنرا در کتاب "بامخاطبهای آشنا" بکار برد. احتیاج به تذکر در آنجا که این کلمه معنی "تبدیل آدم به الاغ" را دارد، که مفهوم شدیدتری از همان اصطلاح رایج "خر کردن" است.